

وحدت و تعامل سازنده حوزه و دانشگاه از نظریه تا عمل

با همدلی و لطف قدم زن، به سوی مقصد متعالی



محمد ملک‌زاده

مطالعات فرهنگی

اشاره
طرح موضوع وحدت حوزه و دانشگاه و تلفیق این دو پایگاه در محافل علمی و تحقیقاتی تا چه میزان ضروری است؟ اصرار به قرار گرفتن حوزه و دانشگاه در مسیر واحد و هماهنگ چه لزومی دارد؟ اگر این امر ضروری است و به عنوان یک آرمان بزرگ در جامعه اسلامی به شمار می‌آید، چگونه می‌توان در جهت به ثمر رسیدن این مقصد عالی گام‌های درست و مؤثر برداشت؟ راه کارهای عملی ایجاد وحدت و همچنین نتایج و پیامدهای این هماهنگی و وحدت چیست؟ موانع رسیدن به این وحدت کدام است؟ ... این‌ها همه از جمله سؤالاتی است که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است.

در یک نظام الهی، حوزه و دانشگاه دو رکن اساسی نظام اجتماعی و سیاسی به شمار می آیند و در ساختار روابط اجتماعی تأثیر فراوان دارند، به طوری که شاید بتوان گفت میزان نفوذ و تأثیر این دو قشر در کالبد اجتماع، به مراتب حساس تر از ارکان های دیگر است.

داشتن دیگر ارکان نظام، ناممکن و نامعقول گردیده است. بنابراین رسیدن به هر هدف مطلوبی، نیازمند هماهنگی مطلوب است. به تعبیر دیگر، تحقق هر مطلوبی فقط در زیر چتر هماهنگی ممکن خواهد بود، زیرا اگر تناسبی میان ارکان جامعه برقرار نباشد و هر دستگاهی بر اساس ایده و نظر خود عمل کند، مسلماً در چنین اجتماعی نه تنها هدف و ثمره مطلوب حاصل نخواهد شد، بلکه اصولاً جمع چنین اجزایی پراکنده نیز ممکن نخواهد بود.^۱

دوم؛ ضرورت وحدت و هماهنگی حوزه و دانشگاه

مطالب یاد شده شامل همه نظام‌ها اعم از مادی یا الهی است؛ زیرا این یک قاعده کلی است که همه نظام‌ها برای نیل به اهداف خود ناگزیر از به کارگیری آن می‌باشند.

در یک نظام الهی، حوزه و دانشگاه دو رکن اساسی نظام اجتماعی و سیاسی به شمار می‌آیند و در ساختار روابط اجتماعی تأثیر فراوان دارند، به طوری که شاید بتوان گفت میزان نفوذ و تأثیر این دو قشر در کالبد اجتماع، به مراتب حساس تر از ارکان‌های دیگر است. علاوه بر آن، تأثیر بخش‌های دیگر نیز به طور مستقیم یا غیر مستقیم به کیفیت عملکرد این دو و نحوه ارتباط آن‌ها با یکدیگر وابسته است.

بنابراین، چنانچه بخواهیم از یک جامعه اسلامی مطلوب و توسعه یافته برخوردار باشیم، ضروری است میان حوزه و دانشگاه به عنوان دو ثقل مؤثر در توسعه نظام اسلامی، وحدت نظری و عملی برقرار گشته و ارتباط صحیح و هماهنگی را با یکدیگر داشته باشند.^۲

سوم؛ نتایج هماهنگی وحدت حوزه و دانشگاه

بر هماهنگی و وحدت حوزه و دانشگاه نتایجی مترتب است که به اهم آن اشاره می‌شود:

۱. تحقق اهداف مبارزاتی و حفظ نظام اسلامی

زمانی وحدت برای همسویی مبارزاتی و پیروزی بر نظام شاهنشاهی به کار می‌آمد و سپس در جهت تثبیت پایه‌های نظام جمهوری اسلامی و اکنون این وحدت و هماهنگی جهت حفظ و استمرار نظام اسلامی ضرورت دارد. این دو مجموعه عظیم می‌توانند با همدلی و هماهنگی انقلاب را در مسیر شکوفایی و بالندگی و همچنین رویارویی با توطئه‌های دشمنان یاری رسانند.

۲. پیشبرد اهداف انسانی - اسلامی

حوزه و دانشگاه به عنوان دو مرکز عظیم علمی، با وحدت و هماهنگی می‌توانند در پیشبرد اهداف انسانی - اسلامی مؤثر باشند و با تعامل در رفع نیازهای فکری، به تحقق این اهداف کمک کنند.

۳. نتایج دیگر

از آن‌جا که بنای این نوشتار بر اختصار است، لذا به اجمال می‌توان به برخی آثار دیگر در این رابطه به صورت کلی اشاره کرد. از جمله آن موارد «تأمین نتیجه واحد و مشترک» در تحقق فرهنگ و تمدن اسلامی است. موارد دیگر «برآوردن نیازهای اصلی اجتماع و رفع خلأهای موجود» به معنای پاسخگویی به احکام اجتماعی اسلام و از سوی دیگر ارائه قوانین اجرایی در جهت برنامه‌ریزی‌های صحیح اجتماعی و همچنین تبیین جایگاه صحیح و اهداف هر یک از این دو

با شکل‌گیری نهضت رنسانس و پیدایش تمدن جدید و همچنین شکسته شدن مرزهای کهن فکری و فرهنگی، دگرگونی عظیمی در حوزه‌های معرفتی انسان پدید آمد. کاوشگران و اندیشه‌وران دوره جدید، تحت تأثیر این جنبش و دگرگونی عظیم، پایه‌های علمی دانش خود را تماماً بر زوایای زندگی عقلانی و حسی بنا نهادند. این جنبش به حدی گسترده و شتابنده بود که همه دستاوردهای علمی و فکری انسان را تحت الشعاع خود قرار داد و با تجاوز به همه مرزهای علوم و معرفت‌های انسانی، به همه چیز رنگ و بوی حس، تجربه، آزمایش و آزمایشگاه داد.

حرکت جدید از همان ابتدا تضادهای بی‌شماری در عرصه‌های مختلف معرفتی پدید آورد. در این فضای بحرانی از یک طرف حقایقی که در قلمرو فراتر از حس و تجربه قرار می‌گرفت، به طور نسنجیده مورد انکار واقع شد و از طرف دیگر آموزه‌های انکارناپذیری که نمی‌توانست از نگاه حقیقت‌پژوهان و اندیشه‌های جوال اندیشه‌وران بشری مخفی بماند، گرفتار تحریف و تفسیر غلط گردید. از این رهگذر دین که به اشتباه به عنوان رقیب سرسخت تمدن و علوم جدید تلقی گردیده بود، بیش از هر پدیده دیگری مورد آماج تهاجم قرار گرفت. برخی از اساس دوران دین و دیانت را سپری شده اعلام نمودند و حذف کلی آن را از قلمرو زندگی عینی و فکری انسان خواستار شدند و برخی دیگر از سر دلسوزی به اصطلاح مصلحت‌اندیشی قلمرو ویژه‌ای برای آن تعیین نموده، عدم مداخله آن را در مقدرات و مسایل اساسی زندگی مادی بشر طلب نمودند. در این آشفته بازار، نطفه نامشروع یک کشمکش بدبینانه و خصمانه بین علم و دین منعقد گردید و در نتیجه سنگرهای متعدد معرفتی که می‌بایست در خدمت پیشرفت مادی و معنوی و ارتقای کمالات انسانی بشر قرار بگیرند، از سوی متولیان علم و دین، رودروی یکدیگر واقع شدند و به تخریب هم پرداختند. گرچه این پیامد در مرحله نخست در تمدن تک‌بعدی غرب و مسیحیت تحریف شده به وقوع پیوست، اما کم نبوده‌اند دل‌شیف‌تگانی از میان جوامع اسلامی که به ترویج این فرهنگ در درون جوامع خود پرداختند، در حالی که در تمدن اصیل ماسلمانان، انچنان علم و دین و حوزه‌های معرفتی آن‌ها در هم تنیده و عجین شده‌اند که هرگونه ستیز، تضاد و دوگانگی در میان آن‌ها موضوعیت ندارد. در این پژوهش ضمن شناسایی عوامل گوناگون این دوگانگی و ستیز ناخواسته، به برخی راه‌های علاج و راهبردهای عملی برای رفع آن‌ها اشاره خواهیم داشت. اما پیش از آن لازم است قدری در خصوص ضرورت و لزوم وحدت سخن بگوییم.

یکم؛ ضرورت وحدت و هماهنگی در نظام‌های اجتماعی

به رغم تفاوت نظام‌های اجتماعی کنونی با نظام‌های اجتماعی پیشین، ضرورت وجود دو ویژگی همواره ثابت مانده است: ۱. هدفداری کل نظام ۲. هماهنگی ارکان نظام در جهت غایت مطلوب. بدیهی است هر چه روابط اجتماعی در یک نظام گسترده‌تر و پیچیده‌تر گردد، میزان لزوم هماهنگی ارکان آن نظام نیز افزایش می‌یابد. روابط اجتماعی در نظام‌های کنونی به حدی در هم پیچیده و تنیده که هرگونه تصمیم‌گیری و اعلام موضع از سوی یک نهاد اجتماعی بدون در نظر

با شکل‌گیری نهضت رنسانس و
پیدایش تمدن جدید و همچنین
شکسته شدن مرزهای کهن فکری
و فرهنگی، دگرگونی عظیمی در
حوزه‌های معرفتی انسان پدید آمد.

پنجم؛ عوامل و راه کارهای ایجاد وحدت

بی‌گمان تاکنون راه کارهای گوناگونی برای وحدت و ایجاد هماهنگی میان حوزه و دانشگاه ارایه و به کار گرفته شده است، ولیکن بسنده کسردن به آن‌ها به ویژه لزوم نهادینه کردن راه کارهای مؤثرتر، نیاز به پیگیری بیشتری دارد. برخی از این راه کارها بدین شرح است:

۱. تبیین اهداف مشترک

اولین عامل ایجاد وحدت حوزه و دانشگاه، دستیابی به هدف و غرض مشترک است. باید ضمن تبیین اهداف مشترک، نوع تأثیر گذاری هر یک از علوم در تحقق بخشیدن به این اهداف را به گونه‌ای مشخص کرد که دانش‌آموختگان حوزوی و دانشگاهی به یکدیگر احساس نیاز متقابل داشته باشند.

۲. تبیین انتظارات

برای حل نیازهای اجتماعی، ابتدا باید انتظارات خود را از مسئولان بر طرف‌کننده نیازها مشخص کنیم. باید معلوم شود که حوزه و دانشگاه در نظام اسلامی چه وظایفی بر عهده دارند و چه مشکلاتی را از جامعه می‌توانند مرتفع سازند.

۳. بررسی و بازبینی دقیق هر دو سیستم

لازم است هر دو سیستم در ابعاد گوناگون مدیریت، آموزش، ارتباط و ... مورد بررسی و بازبینی قرار گیرند. این مسئله به بهره‌برداری از نقاط قوت هر یک و اصلاح نقاط ضعف با به کارگیری روش‌های جدید، کارساز و مؤثر خواهد انجامید.

۴. بررسی نوع نیازمندی‌های هر کدام به دیگری و تدوین برنامه مناسب برای انتقال دانش مورد نیاز و رفع نیازمندی‌ها.

۵. به کارگیری ابزارهای جدید و مؤثر جهت شکستن حصار دوگانگی ارزشی و فرهنگی.

۶. ایجاد کمیته‌های کارشناسی مشترک در بخش‌های مختلف در دو سیستم حوزه و دانشگاه.

پی‌نوشت‌ها

۱. شهید مطهری در کتاب حق و باطل، همبستگی را یکی از علائم حیات اجتماعی ذکر می‌کند و می‌فرماید: «یکی از علائم حیات یک جامعه این است که همبستگی میان افرادش بیشتر است. خاصیت مردکی، متلاشی شدن و متفرق شدن و جدا شدن اعضا از یکدیگر است. خاصیت زندگی یک اجتماع، به همبستگی و پیوستگی بیشتر اعضا و جوارح آن اجتماع است...».

۲. بدیهی است این سخن هرگز به معنای انکار هرگونه دوگانگی میان حوزه و دانشگاه نیست، زیرا اگر دوگانگی به معنای دو شیوه عملکرد و انتظار دو محصول منطقی از این دو پایگاه باشد، منافاتی با وحدت ندارد؛ چنانکه مقام معظم رهبری در دوران ریاست جمهوری‌شان فرموده‌اند: «وقتی که ما داریم در باب وحدت حوزه و دانشگاه حرف می‌زنیم، بایستی قبل از این که به نقطه اشتراک برسیم، به موارد جداگانه و اختصاصی بیشتر برسیم...» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۲/۱/۴).

بنابراین مراد از وحدت حوزه و دانشگاه، ردّ ماهیت جداگانه هر یک از این دو نیست، بلکه ملاک هماهنگی و اتحاد در نحوه عملکردها و تصمیم‌گیری‌های اجتماعی است.

۳. ماهنامه دانشگاه انقلاب، شماره ۷۱، بهمن ۶۷، ص ۱۳.

۴. ترک به روزنامه رسالت، شماره ۸۸۲، مقام معظم رهبری در این باره فرموده‌اند: «... دشمن انقلاب، جامعه روحانیت را در صورتی تحمل می‌کند که روحانیون از دخالت در امور سیاست و حضور در صحنه‌های انقلاب کنار بکشند و مانند جمعی از روحانیون بی‌خبر و متحجر گذشته و حال، به کنج مدارس اکتفا کنند و کشور و زندگی مردم را به آنان بسپارند...» (راه امام راه ما، ص ۴۹).

ارگان و در نهایت ایفای نقش واقعی حوزه و دانشگاه و انتظار حقیقی از آن دو در نظام اجتماعی اسلام می‌باشد.

چهارم؛ موانع وحدت

پس از اشاره به ضرورت وحدت و هماهنگی میان حوزه و دانشگاه و برشمردن آثار ناشی از آن، جا دارد به عوامل ایجاد دوگانگی و یا موانع وحدت اشاره کنیم، زیرا بدون آگاهی و شناخت صحیح از این موانع، تحقق وحدت عملی نخواهد بود:

۱. عدم تعریف صحیح از وحدت

یکی از دلایل مهم به ثمر نرسیدن برنامه‌ها، عدم اطلاع از اهداف آن برنامه و یا تعریف نشدن صحیح واژگان و اصطلاحات به کار رفته در آن می‌باشد. مفهوم وحدت حوزه و دانشگاه شاید برای بسیاری همچنان مبهم باشد؛ برخی آن را وحدت در هدف دانسته‌اند و برخی در عمل^۳ و لذا تازمانی که مشخص نگردد منظور از وحدت چیست، انتظار چنین وحدتی نیز بجا نخواهد بود.

۲. عدم شناخت کافی دو نهاد از یکدیگر

حوزه و دانشگاه به عنوان دو مرکز فکری و علمی، هر کدام اصول، روش‌ها و ابزار تبلیغی و کاری مخصوص به خود را دارا می‌باشند. عدم شناخت صحیح هر کدام از دیگری، مانع جدی بر سر وحدت آن دو می‌باشد.

۳. نقش استکبار و قدرت‌های سلطه‌گر

یکی از اهداف اساسی استعمار در تحکیم پایه‌های سلطه خویش بر جوامع تحت نفوذشان، ایجاد اختلاف و تفرقه و ممانعت از شکل‌گیری یک مجموعه علمی همسو، مستقل و تحول‌آفرین بوده است. استکبار با ایجاد جریان‌های تخریبی و القای ضدیت و ستیز دین با علم، به تجزیه توانمندی‌های جامعه پرداخته، وحدت ملی را بر هم زده و مانع از انسجام نیروهای تصمیم‌ساز در حوزه‌های معرفتی مسلمانان گردیده است.

۴. سکوت یا بی‌تفاوتی مجامع دانشگاهی و حوزوی

عدم اهتمام کافی از سوی هر دو قشر دانشگاهی و حوزوی برای مبارزه با چنین فضای مسمومی و بی‌توجهی به تأثیر متقابل هر کدام به عنوان یک مجموعه علمی و فرهنگی در پی‌ریزی بنای یک جامعه پویا و مستقل؛ عامل دیگری در بروز اختلاف میان این دو پایگاه است. بدیهی است این سخن بدان معنی نیست که تاکنون هیچ فرهیخته‌ای از میان حوزه یا دانشگاه برای شکستن این سد تلاش نکرده است، زیرا از دیرزمان فرزندان بیدار دل و دوراندیش؛ همچون بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی ره، همواره به عنوان منادیان وحدت گام‌های مؤثری در این راه برداشته‌اند، لکن انتظار می‌رفت فضای غالب بر این دو پایگاه، بیشتر در این مسیر قرار می‌گرفت و مجموعه قابل توجه‌تری به این مهم اهتمام می‌ورزیدند.

۵. روشنفکر نمایان یا متحجران

عامل دیگر در ایجاد تفرقه میان این دو پایگاه، وجود روشنفکر نمایان لجام گسیخته و وابسته از یکسو و متحجران خشک و نادان از سوی دیگر است.^۴ وجود این افراد در لابه‌لای صفوف این دو پایگاه، عامل مهمی در ایجاد تنش و انحراف بوده است.